

ویلیام وایت

همینگوی
خبرنگار



ترجمهٔ کیهان بهمنی

فهرست

- ۱۵ همی‌نگوی به معرفی نیاز ندارد ...
- ۲۳ مقدمه
- ۳۳ **بخش اول: خبرنگویی: ۱۹۲۰ - ۱۹۲۴**
- اصلاح مجانی
- ۳۹ هفته‌نامهٔ تورنتو *استار*: شش مارس ۱۹۲۰
صید بهترین قزل‌آلای رنگین‌کمانی
- ۴۵ هفته‌نامهٔ تورنتو *استار*: ۲۸ اوت ۱۹۲۰
قتل شیک و تمیز، چهارصد دلار به بالا
- ۵۱ هفته‌نامهٔ تورنتو *استار*: یازده دسامبر ۱۹۲۰
صید ماهی تون در اسپانیا
- ۵۵ هفته‌نامهٔ تورنتو *استار*: هجده فوریه ۱۹۲۲
هتل‌های سویس
- ۵۹ هفته‌نامهٔ تورنتو *استار*: چهار مارس ۱۹۲۲
لوژ سویسی
- ۶۳ هفته‌نامهٔ تورنتو *استار*: هجده مارس ۱۹۲۲

- ۲۲۱ بخش دوم: اسکوایر: ۱۹۳۳ - ۱۹۳۶
نیزه‌ماهی‌های اطراف مورو: نامه‌ای از کوبا
- ۲۲۷ اسکوایر: پاییز ۱۹۳۳
دوست اسپانیا: نامه‌ای از اسپانیا
- ۲۳۷ اسکوایر: ژانویه ۱۹۳۴
نامه‌ای از پاریس
- ۲۴۹ اسکوایر: فوریه ۱۹۳۴
اسهال خونی در آفریقا: نامه‌ای از تانگانیکا
- ۲۵۷ اسکوایر: آوریل ۱۹۳۴
عشق شکار در برابر ورزش: دومین نامه از تانگانیکا
- ۲۶۳ اسکوایر: ژوئن ۱۹۳۴
یادداشتی در باره شکار حیوانات خطرناک: سومین نامه از تانگانیکا
- ۲۶۹ اسکوایر: ژوئیه ۱۹۳۴
بر پهنه آب‌ها: نامه‌ای از کوبا
- ۲۷۷ اسکوایر: اوت ۱۹۳۴
خبرنگار پیر می‌نویسد: نامه‌ای از کوبا
- ۲۸۷ اسکوایر: دسامبر ۱۹۳۴
مرور خاطرات شکار پرندگان: نامه‌ای از کی‌وست
- ۲۹۷ اسکوایر: فوریه ۱۹۳۵
مناظر خیابان وایت‌هد: نامه‌ای از کی‌وست
- ۳۰۷ اسکوایر: آوریل ۱۹۳۵
در باره گلوله خوردن دوباره: نامه‌ای از گلف استریم
- ۳۱۵ اسکوایر: ژوئن ۱۹۳۵

- یادداشتی در باره جنگ بعدی: نامه‌ای مهم در باره وضعیت موجود
- ۳۲۳ اسکوائر: سپتامبر ۱۹۳۵
- تک‌گویی خطاب به استاد: نامه‌ای از دریا‌های آزاد
- ۳۳۵ اسکوائر: اکتبر ۱۹۳۵
- بیماری قدرت: دومین نامه مهم
- ۳۴۷ اسکوائر: نوامبر ۱۹۳۵
- بال‌هایی همواره گسترده بر فراز آفریقا: نامه‌ای در باره پرنده‌شناسی
- ۳۵۷ اسکوائر: ژانویه ۱۹۳۶
- بر پهنه آب‌های نیلگون: نامه‌ای از گلف‌استریم
- ۳۶۷ اسکوائر: آوریل ۱۹۳۶
- خروج از منطقه زیست یا موبی‌دیک در مورو
- ۳۷۹ اسکوائر: مه ۱۹۳۶
- بخش سوم: جنگ‌های داخلی اسپانیا: ۱۹۳۷ - ۱۹۳۹
- اولین صحنه‌های جنگ
- ۳۹۹ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: هجده مارس ۱۹۳۷
- گل‌وله‌باران مادرید
- ۴۰۳ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: یازده آوریل ۱۹۳۷
- نوع جدیدی از جنگ
- ۴۰۷ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: چهارده آوریل ۱۹۳۷
- شوفرهای مادرید
- ۴۱۵ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: ۲۲ مه ۱۹۳۷
- شانه‌به‌شانه مرگ
- ۴۲۳ خبر ارسالی برای مطبوعات متحد آمریکای شمالی: سی سپتامبر ۱۹۳۷

مهاجرت نيزه ماهی های بزرگ (ماهی های بين ۱۱۰ تا ۴۵۰ كيلوگرم)

۶۱۷

ژوئيه - اوت - سپتامبر - اکتبر

شلیک

۶۱۹

ترو: آوریل ۱۹۵۱

هدیه کریسمس

۶۲۹

لوک: چهار آوریل، بیست مه ۱۹۵۴

گزارش یک موقعیت

۶۸۷

لوک: چهار سپتامبر ۱۹۵۶

ارنست همینگوی در اوک پارک ایلینویز، منطقه‌ای در حومه شیکاگو، متولد شد و کودکی او نیز در همین منطقه گذشت. منطقه‌ای که قدیمی‌ترها با افتخار آن را «جایی که میکده‌ها تمام می‌شوند و جای خود را به کلیساها می‌دهند» معرفی می‌کردند. اما بخش مهم‌تر دوران کودکی همینگوی به تعطیلات و اقامت‌های طولانی مدت او در منطقه نیمه‌مسکونی میشیگان شمالی مربوط است. جایی که والدین او در کنار دریاچه میشیگان کلبه‌ای تابستانی خریده بودند. در همین منطقه بود که پدر پزشک او ماهیگیری و شکار را به ارنست کوچک آموخت. همینگوی علاقه کم‌تری به مادر خود نشان می‌داد. زنی که مدام به دیگران یادآوری می‌کرد که اگر به خاطر موقعیت و وظیفه فعلی‌اش نبود حتماً خواننده بزرگی می‌شد. علاقه همینگوی به تفریحات پدر (و البته بعدها شخصیت پدر) در این اثر نیز نمود دارد. جایی که همینگوی به خود یادآوری می‌کند: «تو در سراسر زندگی‌ات به سه چیز عشق ورزیده‌ای: ماهیگیری، شکار و بعدها مطالعه». البته این بعدها به معنای خیلی بعد نبود. پرستاری که در کودکی ارنست از او مراقبت می‌کرد به دستور دکتر همینگوی اجازه نمی‌داد شب‌ها کتاب بخواند. همان پرستار چند دهه بعد در خاطرات خود تعریف کرد: «اتاقش را می‌گشتم و کتاب‌هایش را برمی‌داشتم. بعد می‌رفتم و ارنست را توی رختخوابش می‌خواباندم. او هم مثل یک بچه خوب شب‌بخیر می‌گفت. بعد صبح که می‌رفتم یک کتاب زیر تشکش پیدا می‌کردم، یا توی رو بالشی‌اش یا یک جای دیگر. تمام مدت کتاب می‌خواند. آن هم کتاب‌هایی که خیلی برای سن و سال او سنگین بودند.»

همینگوی در آن خانه که به شدت متأثر از معماری دوره ویکتوریا بود، همیشه عصبی بود و گه‌گاه از خانه فرار می‌کرد. به محض تمام کردن دبیرستان برای کار به روزنامه کاترلاس سیتی استار رفت. زمانی که دیگر فهمیده بود واقعاً دنبال چیست، با اضافه کردن یک سال به سن واقعی خود، در آن دوران تازه هجده سالش شده بود،

شغلی در *کانزاس سیتی استار* گرفت که در آن زمان یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های منطقه بود. سپس مبدل به چهره‌ای آشنا در دادگاه‌های پلیس و بیمارستان‌ها شد. همینگوی سال‌ها بعد در بارهٔ آن دوران گفت: «در روزنامه *استار* ما را وادار می‌کردند نوشتن جملهٔ خبری ساده را یاد بگیریم. این جور جمله‌ها به درد همه می‌خورند.»

اما در آن زمان این کشور در حال جنگ بود و خبرنگار جوان که به علت مشکل بینایی به دفعات از خدمت در ارتش رد شده بود در نهایت موفق شد به عنوان رانندهٔ آمبولانس وارد ارتش شود. در ایتالیا به شدت زخمی شد، در بیمارستانی در میلان بستری شد، ایتالیایی‌ها به او مدال دادند و سپس در حالی که «بدنش آتش‌ولاش شده بود» به آمریکا برگشت. روز تولد ۲۱ سالگی اش مادرش او را به اتهام بی‌عاری رسماً از خانهٔ میشیگان (جایی که همینگوی سعی می‌کرد راجع به آن مکان و اطرافش داستان بنویسد) بیرون کرد. هنگامی که برای مدتی کوتاه به‌عنوان مری در هفته‌نامهٔ *تورنتو کار گرفت*، با سردبیر هفته‌نامهٔ *تورنتو استار* آشنا شد. اوایل سال ۱۹۲۰ نوشتن برای این هفته‌نامه را آغاز کرد و مدتی بعد نیز برای روزنامهٔ *تورنتو دیلی استار* که حکم پدر هفته‌نامه را داشت، نوشت. سوی آثار اولیه‌ای که در این دوران نوشت، برخی از مقالاتی که در این کتاب تجدید چاپ شده‌اند، جزو اولین مقالاتی هستند که همینگوی نام خود را در پایین آن‌ها امضا می‌کرد.

به رغم تجربهٔ تلخ قبلی همینگوی در هجده‌سالگی و در جبههٔ جنگ اتریش و ایتالیا، بار دیگر به سمت اروپا کشیده شد. از همان دوران نوجوانی عزم خود را جزم کرده بود نویسنده شود. حالا این امکان برای او وجود داشت که با بازگشت به اروپا به دو هدف بسیار مهم خود دست یابد. اول این که می‌توانست نویسنده شود و دوم این که می‌توانست با کار به‌عنوان خبرنگار بخش خارجی، زندگی خود و همسرش را تأمین کند. در عین حال می‌توانست به تجربیات خود بیفزاید و انسان دنیادیده‌تری شود.

موفقیت خیلی زود به سراغش آمد. هنگامی که در سال ۱۹۲۴ قرارداد رسمی‌اش با روزنامهٔ *استار* پایان یافت، دو مجموعه داستان با تیراژ بسیار پایین نیز در کلکسیون افتخاراتش دیده می‌شد: *سه داستان و ده شعر* (پاریس و دیبون، ۱۹۲۶) و *در زمانه ما* (پاریس، ۱۹۲۴). در آن ایام همینگوی اوضاع خود را با عباراتی همچون «شکم خالی» و «گرسنهٔ توخالی» توصیف می‌کرد. همینگوی در همان دوران به سیلویا بیچ گفته بود: «از وقتی روزنامه‌نگاری را رها کرده‌ام هیچ پولی دستم را نگرفته است.» اما در این مورد خاص بیچ مایل بود تا حد امکان به همینگوی پول قرض بدهد و انگار

همینگوی نیز می‌دانست که تلاش‌هایش در آستانه به ثمر نشستن است، هرچند «بی‌شک تقاضایی برای داستان‌هایش وجود نداشت». اما همینگوی حق داشت به کار خود مطمئن باشد. اولین اثر مهم او، مجموعه‌ای بکر که هنوز داستان‌هایش طراوت خود را حفظ کرده‌اند، با عنوان *در زمانه ما* یک سال بعد به چاپ رسید. جشن، اولین رمان واقعی او نیز دو سال بعد چاپ شد. در سال ۱۹۲۷ همینگوی با خوشحالی اعلام می‌کرد علاوه بر ناشران آمریکایی‌اش «دو ناشر انگلیسی، یک ناشر دانمارکی، یک ناشر سوئدی و یک ناشر آلمانی دارد» و در سال ۱۹۲۹ دیگر چهره‌ای مشهور بود.

گدگاه آثار اولیه همینگوی با مطالب اولیه او در روزنامه‌ها تداخل می‌کرد. گاه تداخلی اندک و در مواردی معدود تداخلی فاحش و البته در بیش‌تر موارد نیز هیچ تداخلی وجود نداشت. بخشی از «پرواز استراسبورگ» او، در باره عبور سرریش از پاریس اول صبح، چهارده سال بعد در «برف‌های کیلیمانجارو» آمد و هجده سال بعد در مجموعه جشن بیکران. «وحشت حین تخلیه شهر» که در این کتاب در دو مقاله به آن پرداخته شده است، مدتی بعد میدل به داستانی تحت عنوان «در بندرگاه ازمیر» شد و «پادشاهان اروپا» میدل به طرح داستانی به نام «فرستاده» شد. داستان‌های مربوط به گاوپازی که بخش اصلی *در زمانه ما* را تشکیل می‌دهند پیش‌تر در مقالات مربوط به گاوپازی در اسپانیا منتشر شده بود. دو مقاله از این مقالات در این کتاب آورده شده‌اند.

میلانی که در مقاله «کریسمس در شمال ایتالیا» از آن یاد می‌شود همان شهر میلانی است که در داستان معروف «در کشوری دیگر» می‌بینیم.

ماجرای اسکی و فضاهای موجود در «کریسمس بر فراز بام دنیا» به شدت یادآور فصل آخر جشن بیکران است. مهم‌تر از این موارد ارتباط میان صید قزل‌آلا در اروپا، اشارات او در «هنرمندان آواره آمریکایی در پاریس»، شرح «پامپلونا در ماه ژوئیه» و رمان جشن است که در آن همینگوی از تمامی موارد بالا در قالب طرح داستان رمان خود استفاده کرده است. البته در همین مقالات ریشه‌هایی که بعدها رشد کرد و رمان او در باره گاوپازی، مرگ در *بعد از ظهر* (۱۹۳۲)، را به وجود آورد نیز دیده می‌شود. (همینگوی در سال ۱۹۲۴ در نامه‌ای به ادموند ویلسون نوشت: «خیلی چیزها راجع به حوادث داخل میدان مسابقه یاد گرفتم.») برای نوشتن رمان جنگی *وداع با اسلحه*، همینگوی به سراغ دوران حضورش در جنگ، یعنی زمانی که هنوز شغل خبرنگاری او جنبه حرفه‌ای نداشت، رفت. برای خلق صحنه‌های عاشقانه کاترین، پرستار انگلیسی، نیز رابطه‌اش با پرستار آلمانی - آمریکایی‌اش را دستکاری کرد، اما بخش